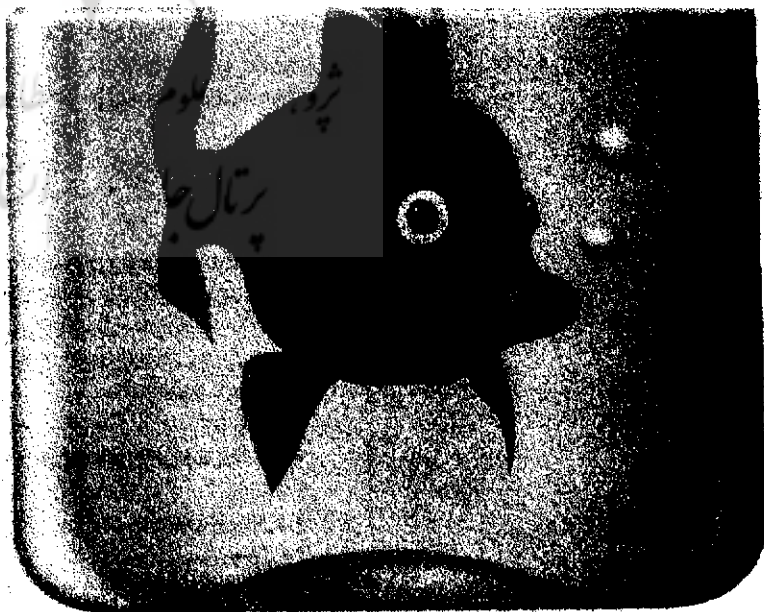


# نوروزنامه

صفحات ویژه

نوروز ۱۳۷۴

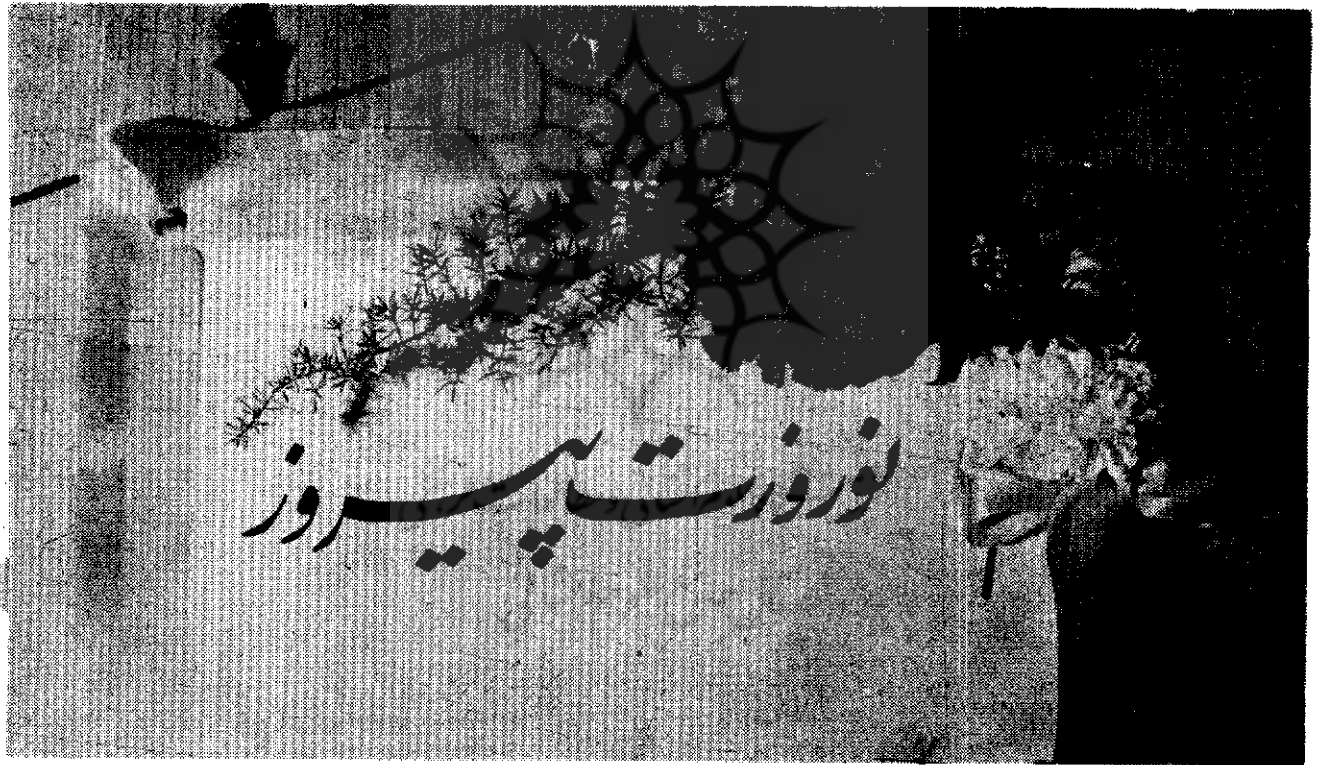


# نوروز، سرفراز از هنگامه ترک و تازی و مغول!

نوروز آمد. خوش آمد. از سینه هزاره‌ها و از ورای اسطوره‌های کهن ملتها. با جشن و شادمانی و شروری که عطر دلنشین فرهنگ ایرانی را به همراه دارد. نوروز آمد. به نشانهٔ مجد و فرهی می ملتی دیرپا و بیگانه ستیز، ملت ما که در کشاکش هجوم اسکندر و اعراب، و خونباری دهشتناک مغول و قتل عام تیمور... رایت کیان فرهنگی و ملی و میهنی خود را همچنان برافراشته نگاه داشته است. نوروز؛ بزرگترین جشن ما ایرانیان از روزگاران کهن و نمایان‌ترین جشن بهاری در جهان است.

ارواح طیبه است شروع می‌شود و روز اول آن به نام خداوند آغاز می‌گردد. به شهادت تاریخ؛ نیاکان با ارج و پاک دل ما برای شادی و خوشی ارزش بسیاری قائل بودند و با برپا ساختن مجالس جشن و شادی وسیله نشاط روان و انبساط اندیشه را فراهم می‌ساختند. داریوش و دیگر شاهان؛ در آغاز سنگ نبشته‌های خود؛ همه جا از خداوند یکتائی که به بشر شادی ارزانی فرموده سیاستگذاری کرده‌اند. روایت‌های تاریخ در مورد پیدایش نوروز؛ چون دیگر جشن‌ها و عیدهای میراث دنیای کهن، بسیار است.

چون جمشید؛ شاه شد به وضع ملک و ملت برسید و رفاه و آسایش و امنیت را فراهم ساخت و آنگاه دستور داد تا تختی از جواهر و زر آراستند و سپس خود بر تخت زرین نشست، دیوان آن را بر دوش گرفته و به آسمانها بردند. جمشید شاه به سیر و سیاحت سرزمینهای ایران پرداخت و چون به آسمان آذربایجان رسید آفتاب از شرق بر تخت وی تابیدن گرفت و جواهرات درشت و پر بها را چنان تابناک نمود که انگار خورشیدی دیگر در آسمان دمیده است. مردم از دیدن آن همه جاه و جلال به وجد آمدند و آن روز را که اولین روز از ماه اول بهار



جشن آغاز شکوه و زیبایی طبیعت است. نوروز و مهرگان؛ دو جشن بزرگ طبیعت، و آغازگر دو فصل ایرانی هستند. والائی این جشن کهن و گرامی داشت آن نزد ایرانیان؛ در هر جای دنیا که باشند؛ به عنوان «هویت ملی ایرانی» به جهانیان شناخته شده است. نوروز؛ شراره تابناک و جاودانه‌ایست که به روایت تاریخ از آتشکده گرم «زرتشت» برخاسته و در بستر تاریخ به مردم ما رسیده است. نوروز؛ با ماه «فروردین» که ویژه «فروشی»ها و

تنها ابوریحان بیرونی، علتیانی چند برای آن نقل می‌کند که معروف‌ترین آنها نسبت دادن «نوروز» است به «جمشید شاه» که فردوسی بزرگ، موجب شهرت آن شده است. به موجب این روایت گویند جمشید تختی ساخت که دیوان آن را به هوا برمی‌داشتند. در روز هر مه از ماه برنشت و بیک روز از کوه دماوند به بابل (نزدیک شهر کوفه) آمد. مردم از این کار در شگفت شدند و آن روز را «نوروز» خواندند. روایتی دیگر حکایت دارد که:

بود «نوروز» خواندند و به پای کوی و دست افشانی پرداختند. خداوت‌ها و کینه‌ها از بین رفت و همه روی یکدیگر را بوسیدند و شربت و شیرینی نوشیدند... و به روایتی دیگر: نوروز، جشن آغاز فروردین یا به اصطلاح مخصوص آن «فروردگان» است که جشن یادآوری نیاکان و پدران ما بود و چنان می‌پنداشتند که در ۵ شب متوالی ارواح مردگان برای دیدار وضع زندگی بازماندگان به زمین می‌آیند و در خانه و آشپزخانه خویش داخل می‌شوند. اگر

خانه روشن و تمیز و پاکیزه و افراد آن آسوده و راحت باشند، مسرور و خرم بر می گردند.

از آنچه در کتابهای تاریخ و ادب قدیم فارسی و عربی راجع به مراسم نوروز عهد ساسانی گفته شده با نوروز اول تابستان مناسبت دارد. «ابن قتیبه»؛ «حمزه اصفهانی»؛ «ابوریحان بیرونی» و «بیهقی» و دیگران کم و بیش در آثار خود از مراسم نوروز عهد ساسانی نوشته اند و همه دال بر این است که از محصول غله سال جدید، غالب مواد اختیار می شد. بعدها که محل نوروز به بهار انتقال یافت و غله نرسیده بود، کم کم تشریفات شکل تازه گرفت و به جای گل و غله و میوه، سبزه نورسته و جوانه و شکوفه و گل جای آن را گرفت و بقیه مراسم نیز کم و بیش متأثر به تخییر اوضاع شده است مثل به کار بردن تخم مرغ رنگ کرده که شاید از ملتهای دیگر انتقال یافته باشد.

و نیز گویند که نیشکر را «جمشید» در این روز پیدا کرد و مردم پیش از آن که نیشکر را نمی شناختند. جمشید فرمود تا از شهد آن شکر ساختند و مردم آن را برای هم هدیه می فرستادند از این رو آن روز را «نوروز» خواندند.

## نوروز، رایت کیان و فرهنگ زوال ناپذیر ایران

«... گویند که اهریمن بالای خشکسالی و قحطی را بر زمین مسلط کرد. «جمشید شاه» برای جنگ با اهریمن و از میان بردن قحطی به سوی جنوب رفت و اهریمن را شکست داد، بالای قحطی را برانداخت و چون به زمین بازگشت نور از چهره وی می تافت. در این روز درختان و هر چوب خشک هم سبز شد. مردم این روز را «نوروز» خواندند و هر کس برای تبریک در مثنی جو کاشت و این رسم سبزه کاشتن در ایام نوروز از آن زمان مانده است.»

### نوروز به روایت خیام

و اما نوروز در «نوروزنامه خیام» به روایت دیگری نقل شده است: «گویند چون از پادشاهی جمشید چهارصد و بیست و یکسال بگذشت جهان بروی راست گشت. ایران همه مطیع او شدند تا بفرمود تا گرمابه ها ساختند و دیبا بافتند و زر و سیم و مس و شرب از معدن برآوردند. آن روز اول حنظل بود. جشنی برپا ساخت و نوروزش نام نهاد و فرمود هر سال چون فرودین شود آن روز را جشن گیرند.»

ز ابلیس و دیوان چو بر بست راه

بسیامد به شادی از آن جایگاه  
بسیاراست آن روز سخت شاهی  
به سر بر نهاد آن کلاه مهی

همه کس فشانند بر وی نثار  
بر آن تاج و تخت و نگین شهریار  
سر آن روز را نام نوروز کرد  
یکی جشن بس به دل انروز کرد  
استاد پورداود در مورد «نوروز» و «فروردین» می گوید: «نوروز به معنی روز نو است. روزی که سال آغاز می یابد و از سر گرفته می شود. چنین روزی را جشن می گیرند. جشن نوروز یا جشن فروردین... کلمه «فروردین» یکی از کهن ترین واژه های است که در زبان ما وجود دارد. در تاریخ ماها آمده که اسم پدر «دیا آکو» مؤسس این خاندان در ۷۱۳ (پایان سده هفتم پیش از میلاد) می زیسته، «فروردین» بوده و کلمه «فروردین» و «فرورده» از آن گرفته شده است.»

روانشناس پورداود همچنین در «یشت ها» از فرورهای انسان به عنوان قوای باطنی وی که دوباره پس از مرگ به زمین باز می گردد نام برده است و می نویسد: «... و زرتشت گفت که روان مردگان در ایام فروردین به خانه های ایشان باز می گردند و امر کرده در آن ایام خانه ها را پاک کنند و فرشهای پاک بگسترند و آنجا خوردنیهای خوشمزه و اشتها آور بنهند تا روان مردگان به

چشم دل باز کن که جان بینی  
آنچه نادیدنی است آن بینی  
دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی  
استاد پورداود در تحقیقات ارزنده اش در این زمینه می نویسد: «ایرانیان عقیده داشتند وقتی کسی درگذشت «فرور» او به پاک ازل که داشته، دوباره از جهان مادی به جهان معنوی می رود و به سوی بالا اوج می گیرد. اما، این روح یا فرور، هر سال به مدت ۱۰ روز از جهان معنوی به جهان مادی باز می گردد و در زمین به سر می برد. از این ده روز، پنج روز از ماه آخر سال و پنج روز از آغاز سال نو است. برای اینکه میهمانان آسمانی خشنود برگردند ایرانیان قدیم در آخر سال به خانه تکاتی می پرداختند، شیرینی تدارک می دیدند، جامه نو می پوشیدند. از اینوایان دستگیری می کردند و موجبات خوش آید «فرور» را فراهم می آوردند. و در آثار الباقیه ابوریحان نیز آمده است که «ایرانیان، در جشن فروردین، بالای پشت بامها غذاهای گوناگون دلبذیری می گذارند برای اینکه فرورهای نیا کانشان هنگام فرود از آسمان از آن برخوردار شوند... و بعد این غذاها را به بیوایان می بخشند.»

### انواع نوروزها

نوروز در بستر تاریخی خود به روایتها و نامهای خاصی آمده است. از «نوروز کشاورزان» تا «نوروز محتضدی» از «نوروز عسجدی» تا «نوروز سلطانی» و «جلالی» و «نوروز خوارزمشاهی».

«ابوریحان» از یکی از آبادی های مهم بخارا یاد می کند به نام «ورخشه»... که چون بازار، آخرین سال باشد، بیست روز بازار کنند و بیست و یکم روز، نوروز کنند و آن را نوروز کشاورزان گویند. نوروز دیگری هم روایت شده است به نام «نوروز مالیاتی» که در عصر ساسانیان معمول بود. در آن زمان، سال مالی یا به تعبیر اقتصادی امروز تاریخ وصول مالیات مخصوصاً مالیات زمین، آغاز تابستان یعنی مقارن با اول تیرماه بود و این سنت در دوره های اسلامی که از تشکیلات ساسانی تقلید می کردند باقی ماند با این تفاوت که پس از سقوط ساسانیان به علت بی نظمی در حساب سال شماری پنج روز و اندی آخر سال کیسه را به حساب نمی آوردند و در نتیجه وقتی مأموران مالیاتی به سراغ زارعین می رفتند هنوز دهقانان از محصول خود برداشت نکرده بودند و این دشواریهایی را موجب می شد «الکتمضد» دستور داد این کار را کیسه کنند. و با این ترتیب «نوروز» را به یازدهم ماه رومی مصادف با اول خرداد ماه پارسی قرار دادند که به نوروز «محتضدی» مشهور است.

«نوروز عسجدی» منسوب است به عسجدالدوله دیلمی (فنا خسرو) که بانی دو جشن بود یکی در سروش روز از فروردین به علت رسانیدن آب به قصبه «گرد فنا خسرو» در نزدیکی شیراز و دیگری به سبب آغاز آبادانی این قصبه. در این دو جشن «بازاری هفت روزه»

بو و نیروی آن قوت گیرد.  
در اسطوره ها و افسانه های قدیمی همچنین «نوروز» را روزی نام برده اند که انسان نخستین، یعنی «کیومرث» آفریده شد. در متن مقدمه قدیم شاهنامه از نخستین انسان به نام «کیومرث» نام برده شده است «و بعضی آدم را کیومرث خوانند... و ایزد تعالی بداند که چون بود در آغاز پدید آمدن مردم از کیومرث بود.»

### شاهنامه و نوروز

فردوسی، حماسه سرای بزرگ ایران نیز در شاهنامه همیشه ماندگارش از «کیومرث» به عنوان اولین پادشاه نام می برد. در میان روایت های فراوان پیدایش نوروز این روایت نیز قابل ذکر است که «نوروز روزی است که حضرت سلیمان انگشتری گمشده خویش را باز یافت و مردمان شاد شدند و گفتند این روز، نوروز است.»

نیاکان ما عقیده داشتند پیش از اینکه «هورا مزدا» این جهان مادی را بیافریند یک جهان معنوی بیافرید و برای همه چیز، انسان، آب و آتش و گیاه و هر چه در جهان است، روحی آفرید. این روح که نگهبان ایزدی و همان «فرور» (به فتح «ف» و «و» و «ه») یا «فرور» باشد برای همه موجودات وجود دارد و هستی افراد به آن بستگی دارد. این شعر هاتاف اصفهانی نیز اشاره به همین موضوع است:



بر پا بود که مردم با شادی و سرخوشی در آن شرکت می‌کردند و در حقیقت عضدالدوله را باید از بانیان اژده تشکیل بازارهای رایج امروز در روزهای معین دانست که هم اکنون در بسیاری از کشورها منجمله کشور ما رواج دارد.

### روایتی از حضرت صادق (ع)

نوروز سلطانی، جلالی نیز در نوع خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که به فرمان ملک شاه سلجوقی بزرگترین اصلاح در تقویم انجام شد و «نوروز» که تا آن زمان در سال شمسی سیار بود ثابت شد و به نوروز سلطانی معروف گردید.

نوروز خوارزمشاهی نیز مربوط به اصلاح تقویم و کیسه کردن آن بود جهت ثابت نگاهداشتن فصلها و اوقات کشت. چون انجام این کار به خوارزمشاه منسوب است به نوروز خوارزمشاهی معروف گردید.

در «اسماء العالم مجلسی» نیز از حضرت صادق (ع) روایت گردیده است که: «... در آغاز فروردین آدم آفریده شد و آن روز فرخنده است برای طلب حاجتها و

ببرآورده شدن آرزوها... همچنین از ایشان نقل شده است که این روز بسیار کهن است؛ در نوروز خداوند از بندگان پیمان گرفت تا او را پرش کنند و برای او شریک قائل نشوند.

بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که روز عید غدیرخیم مصادف بوده است با اول فروردین، به همین جهت، شیعیان ایران آن را «نوروز» نامیده و جشن گرفته‌اند. که بسیاری از محققین در درستی این روایت تردید دارند.

درباره نوروز به درازی گسترده‌گی آن در بستر تاریخ سخننا آمده است ولی همه محققین و تاریخ‌نویسان بر «ایرانی» بودن آن تأکید دارند. نوروز به راستی از فرهنگ زوال‌ناپذیر و پرمایه ایرانی زاده شده است و مجموعه مراسم آن جلوه‌ای است از فرهنگ ملی و میهنی و اجتماعی، مذهبی و اقتصادی و باورهای فلسفی قومهای ایران زمین. و طی صدها سال، اقوام ایرانی، حتی در روزگاران سیاهی که زیر سلطه اجانب ترک و تازی و مغول بوده‌اند همواره آئین و مراسم گرامی آن را برگزار کرده‌اند. مراسمی که در حقیقت از «چهارشنبه سوری» و «حاجی فیروز» آغاز می‌شود و به «هفت سین» و سفره نوروزی و جشن و سرور و

هدیه‌دهی می‌رسد.

### چرا «چهارشنبه» سوری؟

مراسم چهارشنبه سوری از سنتهای زیبایی طلیمه نوری است که هر سال در شب آخرین چهارشنبه سال برگزار می‌شود. آتش افروزی در آستانه سال نو همراه با اجرای مراسمی شاد و سرورانگیز. اگرچه تاکنون ریشه مراسم چهارشنبه سوری چون بسیاری از رسمهای دنیای کهن ناشناخته مانده است، ولی مردم ماسطی قرنهای متعددی این رسم زیبایی نوروزی را زنده نگاهداشته‌اند. در این شب، مردم به آتش می‌زنند، از روی آتش می‌پرند، آجیل مخصوص چهارشنبه سوری می‌خورند، فالگوش می‌ایستند، کوزه می‌شکنند، به فاشق‌زنی می‌روند، بخت‌گشائی می‌کنند، نعل در آتش می‌گذارند، آتش مخصوص می‌پزند و چادرگره می‌زنند و... در نهایت با آرزوی سعادت و خوشدلی در سال نو به پیشباز نوروز گرامی می‌روند.

در مورد چهارشنبه سوری نیز روایت‌های مختلفی به یادگار مانده است. به اعتبار یک روایت، وقتی شست

باشند. «منوچهری» شاعر معروف در همین زمینه می‌گوید:

«چهارشنبه روز بلاست باده بخور»

در مورد معنی «سور» (به معنای سرخ) ناصر خسرو می‌گوید:

در سور جهان شدم ولیکن

بس لاغر بسازگشتم از سور

زین سور ز من بسی بتر رفت

اسکندر و اردشیر و شاپور

و در فرهنگ عمید، زیر واژه «سور» می‌خوانیم:

لعل است می سوری و ساغرکان است

جسمیت پیاله و شرابش جان است

و شعر فرخی:

نیکو مثلی زده است شاه دستور

بیز را چه به انجمن کشند و چه به سور

در فرهنگ پهلوی «سور» به معنی «سرخ» و نیز

معنی «مهمانی» و جشن مذهبی و شادی آمده است. در

گوشها هم «سور» به معنی «بزم» و «شادی» می‌آید. با این

ترتیب می‌توان چهارشنبه سوری را «چهارشنبه شادی»



ننامید. در شب چهارشنبه سوری آتش افروزی از سنتهای معروف است.

در مورد آتش افروزی در شب چهارشنبه سوری، ظاهراً اولین بار مرحوم سعید نفیسی در شصت سال پیش، در مقاله‌ای تحت عنوان «چهارشنبه سوری» در مجله مهر شماره یازدهم سال ۱۳۱۳ آغاز سخن کرده است و «صادق هدایت» نیز در «نیرنگستان» مراسم چهارشنبه سوری را چنانکه هست به تفصیل توصیف کرده است:

«... چند روز به نوروز مانده در کوچه‌ها آتش افروز می‌گردد و آن عبارت است از دو یا سه نفر که رخت رنگ به رنگ می‌پوشند به کلاه دراز و لباسان

«زرتشت» پیغمبر باستانی ایران برای اولین بار با رسیدگی حسابهای گاهشماری به تنظیم و تدوین دقیق تقویم توفیق یافت سالی بود که تحویل سال به سه‌شنبه‌ای مصادف شد که نیمه آن (تا ظهر) جزئی از سال کهن بود و نیمه دیگر (از بعد از ظهر) جزء سال نو به حساب می‌آمد و از آنجا که جشن نوروزی ایرانیان از سال «نو» آغاز می‌شد مردم از بعد از ظهر سه‌شنبه (و در حقیقت در شب چهارشنبه) به پیشباز نوروز رفتند.

روایت دیگر اینکه ایرانیان مراسم آتش افروزی سال نو را پس از قبول اسلام، در آخرین چهارشنبه سال قرار دادند تا از عقیده اعراب که روز چهارشنبه را «یوم الاربعاء» (روز شوم و نحس) می‌دانستند تاسی کرده

زنگوله آویزان می‌کنند و به رویشان صورتک می‌زنند. یکی از آنها دو تخته را به هم می‌زند و اشعاری می‌خواند:

آتش افروز آمده سالی یکروز آمده  
آتش افروزه صغیرم سالی یکروز فقیرم  
روده پیوده آمده هر چی نبوده آمده  
... و دیگری می‌رقصد و بازی در می‌آورد. در این وقت میمون‌باز، بندباز، لوطی، خرس برقص و غصیره کسارشان رواج دارد... چهارشنبه سوری، چهارشنبه آخر سال است... برای بخت‌گشائی دخترها در از زیر توپ مزوراید رد می‌کنند؛ در کوزه پول سیاه انداخته و غروب آفتاب آن را از بالای بام در کوچه می‌اندازند و می‌گویند: درد و بلام بره تو کوزه بره تو، کوچه و یا سوئی را پر از آب می‌کنند و غروب آفتاب آن را از بام به کوچه می‌اندازند و به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند که مبادا بلا برگردد و بعد روی آتش می‌ریزند... در شب چهارشنبه سوری دخترهائی که بهخشان بسته (یعنی شوهرگیرشان نمی‌آید) قفل راه بسته به زنجیری آویخته به گردن خود می‌اندازند که قفل روی سینه‌شان قرار می‌گیرد. بعد وقت غروب می‌روند سر چهار راه، سیدی که رد می‌شود صدا می‌کنند که بیاید قفل را باز کند تا بهخشان باز شود.

سرشار از رمز و ایهام که برای مردمان سحرآمیز می‌نمود.

بیجهت نیست در گاتها (سرودهای زرتشت) آمده است که: «... در آغاز آفرینش آتش نیز هستی یافت و...» و «ریگ وده» کتاب مقدس هندوان با «سرود آتش» آغاز شده است. و آریاییان رب النوع آتش «آدروان» یا «آتروان» را فرزند خدای بزرگ (آسمان صاف) می‌دانستند. هم اینکه نیز در مراسم هروس، «شمع» یا «چراغ» را همچوقت از آینه بخت هروس دور نمی‌کنند. مراسم چهارشنبه سوری در خراسان، آذربایجان، کردستان، مازندران و گیلان و دیگر نقاط ایران و در میان اقوام مختلف ایرانی به اشکال مختلف و دلپذیر اجرا می‌شود و راز پریدن از روی آتش شب چهارشنبه سوری و آرزوی گرفتن «سرخ» از آتش و رد کردن «زردی» را با روایت استاد ابراهیم پورداود از «خرده اوستا» پایان می‌دهیم:

دهه مرا ای آذر پسر اهورا مزدا، بزودی گشایش،  
بزودی پناه، بزودی زندگی، گشایش فراوان، پناه فراوان،  
زندگی فراوان، فرزانتی، تقدس...  
از هفت «شمین» تا هفت «سین»

عدد «هفت» در فرهنگ ایرانی و برخی ملل دیگر

## نوروز بارزترین مظهر هویت ملت ایران است

هدایت، سپس «فاش‌زنی» و «فالگیری» را هم که از جمله مراسم همین شب است به زیبایی توصیف می‌کند. ظاهراً برداشت «هدایت» از مراسم چهارشنبه سوری مربوط به اجرای مراسم در تهران آن روز بوده است، زیرا در سایر شهرها و در میان اقوام ایرانی این مراسم به شکل‌های مختلف و متنوعی اجرا می‌شود.

آتش افروزی در شب چهارشنبه سوری که در سالهای اخیر با ترقه‌بازی همراه است و هر ساله ضایعات جبران‌ناپذیری ببار می‌آورد، نشان حرمت آتش در میان ایرانیان است. این دوستی به فرو زندگی آتش و عشق به حرمتش در قسمتهای دیگری از فرهنگ عامه ایران دیده می‌شود. مثل سگوند به آتش و برقراری آتش اجاق دودمان... و به گفته حافظ:

از آن به دیر ستانم عزیز می‌دارند

که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست  
این عشق و دوستی آتش برای ما ایرانیان سابقه‌ئی کهن‌تر از «دیر مغان» دارد. «... که قدمت آن به زندگی مشترک ایرانیان و هندیان می‌رسد که عناصر نور، آسمان، آفتاب و نیز آتش را می‌ستودند. زیرا که آتش شعله‌ور، نور و حرارت می‌بخشد و بالنده است و به آسمان سر می‌کشد و این همه مشحون از محبت است و

هفت نوع از حیوانات را مقدس می‌دانستند (گندم، جو، گنجد، حدس (حجیمک)، ذرت (گاورس)، نخود و لوبیا) به روایت حکیم نیشابور در «نوروزنامه» مؤید مؤیدان در روز اول سال با هفت چیز به درگاه شاهنشاهی می‌رفت که عبارت بودند از: جام زرین از می، انگشتری و دینار و درهم خسروانی، دسته‌ای از سبزه، شمیر و تیر و کمان، دوات و قلم، اسب و باز شکاری و کودکی نیک روی... هرودت تاریخ‌نگار دنیای کهن در همین زمینه می‌نویسد: «در عهد هخامنشیان هفت قبیله در فارس بودند و «اشک اول» را هفت تن از بزرگان بالای تخت نشاندهند و... آزامگاه کوروش بزرگ مؤسس سلسله هخامنشیان در پاسارگاد (مشهد مرخاب) روی قطعه‌ای از سنگ مرمر و به روی هفت پله بنا شده... و به نوشته فیلسوف عرب «جاحظ» ایرانیان در جشن نوروز و جشن مهرگان «در خوانجهای شاخه‌هایی از هفت درخت مقدس زیتون، انار، بید، به، سرو، سیب و نارنج می‌گذاشتند و در هفت پسیاله سکه سفید و نو می‌گذاشتند.»

کتاب هفت پیکر نظامی گنجوی افسانه هفت زن سرابرده بهرام گور را بیان می‌کند. در افسانه‌های آریایی آمده که هفت اسب گردونه خورشید را می‌کشیدند... در شاهنامه فردوسی هم داستان «هفت خوان رستم» شهره است و نیز هفت خوان اسفندیار... همین طور هفت آسمان در میان «هفت» ما معروف است، که عبارتند از: هفت ماه فلک (تیر، ناهید، خورشید، بهرام، برجیس، کیوان) و هفت سپهر که در میان ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد.

زمین و آسمان هفت طبقه دارند و در این زمین هفت طبقه هفت دریا و هفت کوه موجود است. گیاهان اصلی هفت تاست. در قرآن از هفت دوزخ یاد شده (سقر، سمیر، نعلی، حطمه، حجیم، جهنم و هوایه) و هفت چشمه در بهشت (کوتر، کافور، میم، سلسیل، تسیم، معین و زنجیل) عجایب مفتگانه دنیا نیز در نوع خود بی‌نظیرند (اهرام مصر، باغات معلق ملکه بابل، مجسمه زوپتر یازلوس در کوه الپ، مجسمه آپولون، معبد دیان‌اله‌یونانی، مقبره‌ماوزولوس و چراغ اسکندریه) لوطیان قدیم همیشه هفت چیز با خود همراه داشتند که به هفت وصله لوطیگری معروف بود...

در ادبیات غنی ما نیز عدد «هفت» جای ویژه‌ای دارد: هفت بند محشم، هفت حصار خواجه عبدالله انصاری، هفت اورنگ جامی، هفت پیکر نظامی، هفت وادی منق الطیر شیخ عطار، هفت آتشکده، هفت آسیا، هفت آینه و...

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

و نولوی نیز در مثنوی از «هفت گردون» یاد می‌کند.

آن دها از هفت گردون در گذشت

کار آن مسکین به آخر خوب گشت

و حماسه‌سرای بزرگ توس در «شاهنامه» وقتی از هفت خوان رستم می‌گوید در واقع رستم را از هفت مرحله

از میمنت و حتی قداست برخوردار است. اولین عدد «هفت مقدس» که ثبت شده «هفت پاره» یا «هفتن هاپتن» در «یسنه» است که این هفت پاره از قدیمی‌ترین جزوات «اوستا» است. همچنین وجود هفت امشاسپند (فرشته) در دین زرتشت به نامهای بهمن، اردی‌بهشت، شهریور، اسپندارمز، خرداد و امرداد، که با خود «اهورا مزدا» هفت تن می‌شوند، مؤید توجه ایرانیان به عدد هفت بوده است. و نیز وجود هفت آتشکده مهم در ایران (آذر مهر، آذر نوش، آذر بهرام، آذر آیین، آذر خرن، آذر برزین و آذر زرتشت) و عقیده به اینکه پادشاهان ایران هفت گنج داشته که عبارت بود از: نغود، جواهر، آئینه، حیوانات، اطعمه، اراضی و باغات. در ایران باستان هفت آوای موسیقی وجود داشت که هفت نوای نوروزی خوانده می‌شد که عبارت بودند از نوروز بزرگ، نوروز خرد، نوروز کیقباد، نوروز کیخسرو، نوروز زرتشت، ساز نوروز و بار نوروز که هنوز هم دستگاههای اصلی موسیقی ایران هفت تا هستند (شور، ماهور، همایون، سه‌گاه، چهارگاه، نوا و راست و پنج‌گاه)

دیوار اکباتان، پایتخت مادها، از هفت دیوار تو در تو بود که هفت کنگره داشته به هفت رنگ (سفید، سیاه، سرخ، ارغوانی، آبی، نارنجی و زرد) و ایرانیان

سخت و دشوار، سربلند و موفق بیرون می آورد.  
 ز سبب مستوران در آن پنهان دشت  
 زمین شد شش و آسمان گشت هفت  
 که به طور ضمنی اشاره به افزوده شدن یک طبقه زمین بر  
 آسمان دارد.

عدد هفت به مفهوم یگانگی و اتحاد عدد سه و  
 چهار است که عدد «سه» را نمادی از نور و وحدت و عدد  
 «چهار» را مظهر چهار فصل و عناصر چهارگانه می دانند  
 چنانکه امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» می گوید: «وقتی  
 عدد هفت را یاد می کنند از آن اراده کثرت می کنند»  
 نیاکان ماکه پیر و آئین «مهر» بودند و خورشید و پرتو آن  
 را می ستودند از «مهر» و «میترا» (خورشید) به نیکی یاد  
 می کردند و به باورشان هفت ستاره درخشان آسمان،  
 هفت گذرگاه روان انسانها بودند.

سفره هفت سین، نیز از جلوه های شکوهمند آئین  
 نوروزی است. در سفره هفت سین، سوای سرکه،  
 سبزه، سوهان، سمنو، سبزی، سماق و سیر، که مظهر  
 هفت سین هستند وجود آئینه و شمعدان با شمع هالی  
 فروزان، سوزن و نخ، کلام الله مجید، نان سنگک، گل  
 سنبل (و عکسهای عزیزان دور از خانواده) بر زیبایی و  
 روحانیت آن صد چندان می افزاید.

و نیز گفته اند که تا پیش از حمله اعراب به ایرانیان  
 «هفت سین» زینت بخش سفره نوروزی بود شامل  
 (شمع، شیرینی، شراب، شکر، شربت، شانه و شیر)  
 از مراسم جالب نوروزی دید و بازدید و رد و بدل  
 کردن عیدی و هدایاست که ضمن آن معمولاً کدورتها  
 از بین می رود و قهرها به آشتی و کینه ها به محبت جای  
 می سپارند.

### حاجی فیروز نوروز

مگر می شود از «نوروز» و مراسم جالب و دوست  
 داشتنی آن سخن گفت و «حاجی فیروز» را از قلم  
 انداخت.

ایررب خودم سامبولی و لیکم  
 ایررب خودم سرتو بیلاکن  
 ایررب خودم بسزبزی قندی  
 ایررب خودم چرا نمی خندی  
 حاجی فیروزه  
 سالی یکروزه

طنین این جملات آهنگین با لباسهای رنگین  
 زنگوله دار و کلاه قالبی کله قندی الوان و صدای دایره  
 زنگی و قرقر کمر و رقص و شادی و پایکوبی  
 حاجی فیروزها برای بچه ها و نوجوانها جذاب و  
 شادی زا و برای بزرگترها خاطره انگیز و سرور آور  
 است. در گذشته هایی نه چندان دور، کوچه ها و محله ها  
 با صدای دلنشین دُنبک و دایره زنگی حاجی فیروزها  
 سرشار از شادی و خوشحالی می شد و بچه ها دسته دسته  
 به دنبال حاجی فیروزها در کوچه ها به راه می افتادند. این  
 سیاه چهرگان نوروزی که معمولاً در زیر قشر نازکی از  
 دوده (رخ) می پوشانند از روزگاران دور همراه با شادی  
 و جشن نوروزی به گشت شادی آفرین خود سرگرم

می شدند. در عهد ساسانیان به حاجی فیروزها  
 (میرنوروز) می گفتند و اغلب از میان جوانان پاک ضمیر  
 و نیکو سیرت انتخاب می شدند.

میرهای نوروزی بر فراز شتری که با پارچه های  
 الوان ابریشمی و ترمه های گرانبها تزئین یافته بود  
 می نشستند و به دنبالشان نوازنده ها با ساز و سرنا و دهل به  
 راه می افتادند و از شهرها به روستاها می رفتند و از فرا  
 رسیدن نوروز خبر می دادند. دختران دم بخت شهرها  
 وقتی خبر ورود میر نوروزی را می شنیدند هفت گره به  
 گیسوان بلند خود می زدند و چه خوش اقبال بودند  
 دخترانی که میر نوروزی گره های گیسوانشان را می گشود

ایران قدم می گذاشتند به شادی و سرور می پرداختند و  
 این رسم رفته رفته تحول یافت و در پی آئین هائی چون  
 «کوسه بر نشین» در مناطق غرب کشور، به صورت  
 میرنوروزی درآمد...

منابع و مأخذ:

- ۱- «خرده اوستا» شادروان استاد پور داود
- ۲- «نیرنگستان» صادق هدایت
- ۳- ایران در زمان ساسانیان؛ آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی
- ۴- تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک محمد بن جریر طبری  
ترجمه ابوالقاسم پاینده
- ۵- جشن های باستانی ایران، گردآورنده های علی خورشید دهلانی
- ۶- گیانان- آرتور کریستن سن- ترجمه دکتر ذبیح الله صفا
- ۷- معضدات و آداب ایرانی- هانری ماسه- ترجمه مهدی روشن ضمیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

- ۸- نوروز تاریخچه و مرجع شناسی - پرویز افکاری
- ۹- گاه شماری و جشن های ایران باستان - هاشم رضی
- ۱۰- فرهنگ پهلوی - دکتر بهرام فره وشی
- ۱۱- چهار شبه سوری- برهان آزاد- مجله پیام نوین شماره دهم  
سال هشتم